

کتاب دانیال — شمارهٔ چهل

پولس

Jeff Pippenger

2024-01-04

دانیال باب یک، هنگامی که بر دانیال باب چهار منطبق می‌شود، تاریخ فرشتهٔ اول و دوم را از ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴ بازنمایی می‌کند. در آن تاریخ، کتاب دانیال گشوده شد، و بخشی که گشوده شد، باب‌های هفت، هشت و نه بود. «حکم بر حکم»، باب‌های یک، چهار، و سپس هفت تا نه، تاریخ جنبش میلری فرشتهٔ اول را به تصویر می‌کشند.

در آن تاریخ (۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴)، حقایق بنیادی ادونتیزم استقرار یافت، و آن حقایق سرانجام بر نقشهٔ پیشگامان ۱۸۴۳ به تصویر کشیده شد. تمثال نبوکدنصر در دانیال باب دو، بر آن نقشه است. رؤیاهای دانیال هفت و هشت بر آن نقشه هستند. «قربانی دائمی» باب هشت نیز، همچنان که «هفت زمان» لویان بیست‌وشش، در آن بازنمایی شده است. سه «وای» اسلام، چنان که در مکاشفه باب نه نشان داده شده‌اند، در آنجا حضور دارند. خدا بارها از پیش هشدار داد که آن حقایق بنیادی مورد حمله قرار خواهند گرفت.

«بگذارید آنان که چنان دیده‌بانان خدا بر حصارهای صهیون ایستاده‌اند، مردانی باشند که بتوانند خطرات را پیش از مردم ببینند—مردانی که بتوانند میان حقیقت و خطا، پارسایی و ناراستی تمییز دهند.»

«هشدار داده شده است: نباید اجازه داده شود هیچ چیزی وارد شود که بنیاد ایمان را، که از زمانی که پیام در سال‌های ۱۸۴۲، ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ آمد، بر آن بنا می‌کرده‌ایم، بر هم زند. من در این پیام بوده‌ام، و از آن زمان تاکنون در برابر جهان ایستاده‌ام، نسبت به نوری که خدا به ما عطا کرده است وفادار. ما قصد نداریم پاهای خود را از آن سکویی برداریم که بر آن نهاده شدند، آنگاه که روزبه‌روز با دعای صمیمانه خداوند را می‌طلبیدیم و در جست‌وجوی نور بودیم. آیا گمان می‌کنید که من بتوانم از نوری که خدا به من داده است دست بردارم؟ آن نور باید همچون صخرهٔ اعصار باشد. از همان زمان که به من عطا شد، پیوسته مرا هدایت کرده است.» Review and Herald, April 14, 1903

عمل «مرد فرجهٔ غبارروب»، که باید با مشارکت قوم روزهای آخر خدا به انجام رسد، همچنین به وسیلهٔ اشعیا نیز به تصویر کشیده شده است، آنگاه که او قوم روزهای آخر را شناسایی می‌کند و کاری را که به انجام آن فراخوانده شده‌اند مشخص می‌سازد؛ زیرا مقدر بود که پیش از فرارسیدن روزهای آخر، بنیادها در زیر خطا مدفون شوند.

و آنان که از تو خواهند بود، ویرانه‌های کهن را بنا خواهند کرد؛ و تو بنیادهای نسل‌های بسیار را برپا خواهی ساخت؛ و تو «تعمیرکنندهٔ شکاف» و «بازگردانندهٔ راه‌ها برای سکونت» نامیده خواهی شد. اشعیا ۵۸:۱۲.

«ویرانه‌های کهن» به حقایق تعلیمی مرتبط با دو قدرت ویرانگر بت‌پرستی و پاپ‌گرایی اشاره دارد. این که دو قدرت ویرانگر بت‌پرستی به وسیلهٔ پاپ‌گرایی دنبال شدند، همان چارچوبی بود که ویلیام میلر برای هر نبوتی که ارائه کرد، به کار برد.

و آنان ویرانه‌های کهن را بنا خواهند کرد، خرابه‌های پیشین را برافراشته خواهند ساخت، و شهرهای ویران را مرمت خواهند نمود، یعنی ویرانی‌های نسل‌های بسیار را. اشعیا 61:4.

ساختار نبوت که به مثابه چارچوب به تصویر کشیده شده است، تاریخ و رابطه آن دو قدرت است. بازگردانیدن «راه‌ها برای سکونت در» همان احیای چارچوب میلر است، که در رؤیای او به وسیله کار مردِ جاروی خاک‌روب به تصویر درآمد. اشعیا از تمثیل تاریخ عزرا و آنان که از بابل بازگشتند و اورشلیم را تعمیر کردند، استفاده کرد تا بازسازی ویرانی‌های نخستین را مشخص سازد.

از ایام پدران مان تا به امروز در تقصیری عظیم بوده‌ایم؛ و به سبب گناهان خویش، ما و پادشاهان مان و کاهنان مان، به دست پادشاهان سرزمین‌ها سپرده شده‌ایم، به شمشیر، به اسارت، به غارت، و به سرافکندگی روی، چنان‌که امروز نیز چنین است. و اکنون، برای زمانی اندک، از جانب یهوه، خدای ما، فیضی ظاهر شده است تا باقی‌مانده‌ای رهایی‌یافته برای ما بگذارد و میخی در مکان مقدس خود به ما عطا کند، تا خدای ما چشمان مان را روشن سازد و در بندگی مان اندکی حیات تازه به ما بخشد. زیرا ما بندگان بودیم؛ اما خدای ما ما را در بندگی مان ترک نکرده است، بلکه در نظر پادشاهان فارس رحمت را بر ما امتداد داده است تا حیاتی تازه به ما ببخشد، تا خانه خدای ما را برپا سازیم و ویرانی‌های آن را مرمت کنیم، و در یهودا و در اورشلیم حصاری به ما عطا فرماید. عزرا ۷:۹-۹.

عزرا و کسانی که اورشلیم را تعمیر کردند، نمایانگر «باقی‌مانده» هستند که مرمت‌کنندگان راه‌ها برای سکونت‌اند، و ایشان همان کسانی هستند که کار را در چارچوب دعای لاویان بیست‌وشش به انجام می‌رسانند؛ دعایی که عزرا به آن اشاره می‌کند که: «از ایام پدران خود تا امروز در تقصیری عظیم بوده‌ایم؛ و به سبب گناهانمان، ما و پادشاهانمان و کاهنانمان به دست پادشاهان سرزمین‌ها، به شمشیر و به اسیری و به غارت و به خجالت روی، تسلیم شده‌ایم.» «روزی» که او به آن اشاره می‌کند، همان «روزی» است که «باقی‌مانده» در ایام آخر راه‌ها را برای سکونت بازسازی می‌کنند.

باقی‌ماندگان عزرا همان دو شاهدند که در پایان سه روز و نیم قیام می‌کنند، و دعای لاویان بیست‌وشش را، چنان‌که دانیال در فصل نهم به تصویر می‌کشد، به انجام می‌رسانند. هنگامی که عزرا و همکارانش از اسارت بازگشتند و اورشلیم را بازسازی کردند، آنان مثل کار بازگردانیدن جواهرات میلر را مجسم ساختند، که همان کار احیای حقایق بنیانی میلر است. از این‌رو، فهم چارچوب کار میلر امری اساسی است.

«رسولان بر بنیانی استوار بنا نهادند، یعنی بر صخره اعصار. آنان سنگ‌هایی را که از جهان استخراج کرده بودند، به این بنیاد آوردند. بناکنندگان بی‌مانع زحمت نکشیدند. کار ایشان به سبب مخالفت دشمنان مسیح به‌غایت دشوار گردید. آنان می‌بایست با تعصب، پیش‌داوری، و نفرت کسانی پیکار کنند که بر بنیادی کاذب بنا می‌کردند. بسیاری از آنان که همچون بناکنندگان کلیسا کار می‌کردند، می‌توانستند به بناکنندگان دیوار در روزگار نحمیا مانند شوند، که درباره ایشان نوشته شده است: "و بناکنندگان دیوار و حمالان و باربران، هر یک با یک دست در کار مشغول بود و با دست دیگر سلاحی نگاه می‌داشت." نحمیا ۴:۱۷. اعمال رسولان، 596.

در هر دو بخش از اشعیا، کار آن است که بنیادها و ویرانه‌های نسل‌های بسیار برپا گردد. اشعیا در حال شناسایی کاری روحانی است که به وسیله کار تحت‌اللفظی به تصویر کشیده شده بود. بنیادها می‌بایست محافظت می‌شدند، اما در عوض، سرانجام به کلی زیر بنیاد دروغینی از جواهرات تقلبی پوشانیده شدند. کسانی که اشعیا از آنان سخن می‌گوید، در حال بازسازی حقایق بنیادی میلری‌ها هستند، نه آجرها و سنگ‌های تحت‌اللفظی. نماد آن حقایق، چارچوب میلر درباره دو قدرت ویرانگر است که برای «هفت زمان» قدس و لشکر را پایمال کردند.

آن کار احیا به صورت برپا داشتن «بنیادها» و «ویرانی‌های نسل‌های بسیار» به تصویر کشیده شده است، و بیانگر کار نبوی بازگرداندن حقایق بنیادی از طریق روشی است که خط نبوی را بر خط نبوی می‌آورد، «اینجا اندکی و آنجا اندکی». کار استوار ساختن دوباره بنیادها و ویرانی‌ها، کار عرضه و دفاع از حقایق اصلی‌ای است که در نمودارهای پیشگامان 1843 و 1850 بازنمایی شده‌اند، که همان دو لوح حقوق باب دو هستند. و این کار با روش‌شناسی باران آخر، یعنی «خط بر خط»، به انجام می‌رسد. این، کار بازگشت به راه‌های کهن ارمیا در میان منازعه کسانی است که می‌خواهند بنیادی جعلی را برپا دارند، چنان‌که با جواهرات دروغین رؤیای میلر نشان داده شده است.

«دشمن در پی آن است که اذهان برادران و خواهران ما را از کار آماده ساختن قومی برای ایستادن در این ایام آخر منحرف سازد. مغالطات او برای آن طراحی شده‌اند که ذهن‌ها را از خطرات و وظایف این ساعت دور کنند. آنان نوری را که مسیح از آسمان آمد تا برای قوم خود به یوحنا عطا کند، هیچ می‌شمارند. تعلیم می‌دهند که صحنه‌هایی که درست در پیش روی ماست، آن قدر اهمیت ندارد که مستحق توجهی ویژه باشد. آنان حقیقت با منشأ آسمانی را بی‌اثر می‌سازند و قوم خدا را از تجربه گذشته‌شان محروم کرده، به جای آن علمی کاذب به ایشان می‌دهند.»

«خداوند چنین می‌فرماید: بر راه‌ها بایستید و بنگرید، و از راه‌های کهن بپرسید که راه نیکو کدام است، و در آن سلوک نمایید.» ارمیا ۶:۱۶.

«هیچ‌کس در پی آن نباشد که بنیان‌های ایمان ما را برکند—بنیان‌هایی که در آغاز کار ما، به‌وسیله مطالعه دعاآمیز کلام و به‌واسطه مکاشفه، نهاده شد. بر این بنیان‌ها ما در طول پنجاه سال گذشته بنا کرده‌ایم. ممکن است کسانی گمان کنند که راهی نو یافته‌اند و می‌توانند بنیانی استوارتر از آنچه نهاده شده است، بگذارند. اما این فریبی عظیم است. زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند بنیانی جز آنچه نهاده شده است، بگذارد.»

«در گذشته بسیاری به ساختن ایمانی نو و برپا داشتن اصولی تازه دست زده‌اند. اما بنای آنان تا چه مدت پابرجا ماند؟ به‌زودی فرو ریخت، زیرا بر صخره استوار نشده بود.»

«آیا نخستین شاگردان ناچار نبودند با گفته‌های انسان‌ها روبه‌رو شوند؟ آیا آنان ناچار نبودند به نظریه‌های کاذب گوش فرا دهند، و سپس، پس از آنکه هر آنچه در توان داشتند انجام داده بودند، استوار بایستند و بگویند: «زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند بنیادی جز آنچه نهاده شده است، بگذارد؟» 1 Corinthians 3:11.

«پس ما باید آغاز اطمینان خود را تا به انتها استوار نگاه داریم. سخنان قدرت از جانب خدا و از سوی مسیح برای این قوم فرستاده شده است تا آنان را، جزءبه‌جزء، از جهان بیرون آورده، به روشنایی آشکار حقیقت حاضر داخل سازد. خادمان خدا با لب‌هایی که به آتش مقدس لمس شده بود، این پیام را اعلام کرده‌اند. کلام الهی مهر خود را بر اصالت حقیقت اعلام‌شده نهاده است.» شهادت‌ها، جلد ۸، ۲۹۶، ۲۹۷.

«کار آماده‌ساختن قومی تا در ایام آخر بایستند»، همان کاری است که با دو نبوت حزقیال در باب سی‌وهفتم پیوند دارد. پیامی به‌وسیله صدای اشعیا در بیابان ابلاغ می‌شود، و نخستین پیام حزقیال آنان را که سه روز و نیم در کوچه شهر سدوم و مصر مرده بوده‌اند، گرد هم می‌آورد. سپس درمی‌یابند که در زمان درنگ متی در مثل ده باکره بوده‌اند. آنگاه ندایی را که به ارمیا داده شد می‌شنوند تا اگر می‌خواهند بازگردند، گران‌بها را از پست جدا سازند. همچنین دعای دانیال را در باب نهم به‌عنوان حقیقت حاضر تشخیص می‌دهند. از این‌رو، اگر و هنگامی که با پذیرفتن و به‌انجام‌رساندن شرایط انجیل، بازگشتن را برگزینند، آنگاه پیام دوم حزقیال را دریافت می‌کنند و بر پای‌های خویش،

لشکری عظیم، برپا می‌ایستند.

«عمل آماده ساختن قومی تا در ایام آخر بایستند» از طریق روش‌شناسی باران آخر، یعنی «حکم بر حکم»، به انجام می‌رسد. این عمل، دربرگیرنده کار بازگرداندن حقایق میلری است که در نقشه‌های پیشگام 1843 و 1850 نمایان شده‌اند. این دو نقشه، دو لوح حقوق هستند و باید بر روی یکدیگر نهاده شوند (حکم بر حکم)، و بدین‌سان این دو نقشه نمایانگر حقایق بنیادی‌ای هستند که در ایام آخر به وسیله مرد برس خاک باید اعاده گردند.

چون این خطوط سطر به سطر در کنار هم نهاده شوند، خطای موجود در نمودار ۱۸۴۳ را مشخص می‌سازند؛ خطایی که سپس در نمودار ۱۸۵۰ اصلاح گردید. هنگامی که به منزله یک لوح واحد (سطر بر سطر) در نظر گرفته شوند، آنگاه هم تجربه قوم خدا را بازنمایی می‌کنند و هم تاریخ پنهان هفت رعد را؛ زیرا با هم نومی‌نخستین، زمان تأخیر، فریاد نیمه‌شب، و ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، و نومی‌دی عظیم را به تصویر می‌کشند.

به پهلای مایوسی، نصف اللیل کی فریاد، اور عظیم مایوسی پی‌ه جو سات گرجون کی پوشیده تاریخ ه- یه‌ی حق کی ساخت ه، کیونکه حق کی بنیاد اس امر پر ه که عبرانی لفظ "truth" کا پهلا اور آخری حرف ایک پی ہیں، جیسا که اس تاریخ کی پهلای اور آخری مایوسی بهی ایک دوسرے کے مطابق ہیں۔ درمیانی اور تیرھواں حرف بغاوت کی علامت ه، جیسا که آن لوگوں میں ظاہر ہوتا ه جو نصف اللیل کی فریاد کے پیغام کو رد کرتے ہیں۔ جب دونوں نقشے ایک ساتھ لائے جاتے ہیں تو وہ میلیرائیٹس کی نبوتی سچائیوں کے لیے دو گواہ فراہم کرتے ہیں، جنہیں مٹی کے برش والے شخص کے ذریعے بحال کیا جانا ه، لیکن وہ اس تجربہ کی بهی نشان دہی کرتے ہیں جو ایک لاکھ چوالیس ہزار کے تجربہ کی تمثیل ه۔

آنان که خوانده شدند تا علم باشند (آن یکصد و چهل و چہار ہزار نفر)، در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ با نخستین نومی‌دی خود روبہ‌رو شدند، و سپس در ژوئیه ۲۰۲۳ پیامی از آوازی نداکننده در بیابان به ایشان عرضه شد. آن آواز ایشان را به بازگشت فرا می‌خواند.

در این نقطه از تاریخ پنهان هفت رعد است که عصیان آشکار خواهد شد، زیرا نشانہ راہ بعدی زمانی است که مرد جاروب خاک، جواهرات را گرد می‌آورد و آنها را در صندوقچه می‌افکند. آنگاه آنها ده برابر درخشان‌تر می‌درخشند. در آن هنگام، میلر بیدار شد. هنگامی که باکرہ‌ها (میلر) بیدار می‌شوند، دیگر بسیار دیر شده است. بازسازی ویرانی‌های نسل‌های بسیار، کاری است که دو شاهد باید در آن مشارکت داشته باشند. این کار اکنون در حال انجام است.

چارچوب ویلیام میلر از نبوت‌هایی که به وسیله رؤیای نہر اولای، در فصل‌های ہفتم، ہشتم و نہم دانیال ارائه شده‌اند، عبارت بود از دو قدرت ویرانگر بت‌پرستی و پاپیت؛ و چارچوب Future for America عبارت است از بت‌پرستی (اژدہا)، سپس پاپیت (وحش) و پروتستان‌تیسیم مرتد (نبی کاذب). کلیدی که ہر دو چارچوب را استوار می‌سازد، نوشته‌های رسول پولس است. رسول پولس آن صدای نبوی بود که اسرائیل باستان را با اسرائیل روحانی پیوند داد. پیش از ایمان‌آوردنش، نام پولس شائول بود، که به معنای «برگزیده» یا «منسوب» است.

پولس برگزیده شد تا رسول امت‌ها باشد، و در میان دیگر امور، برای فهم او از عہد عتیق برگزیده شد. از آن‌جا که بخش اعظم عہد جدید را نگاشت، در میان نویسندگان عہد جدید هیچ‌کس دیگر آن فهمی را که پولس از عہد عتیق داشت، در اختیار نداشت. او برگزیده شد تا در عرضه‌داشتن انجیل به امت‌ها پیشگام باشد، اما همچنین برگزیده شد تا رابطہ تاریخ‌های نبوی عہد عتیق را با تاریخ نبوی‌ای که پس از دورہ زمانی صلیب آمد، برقرار سازد. بدون شہادت پولس، فهم نبوی میلری‌ها، و نیز فهم Future for America وجود نمی‌داشت. در همان تاریخی که در آن اسرائیل تحت‌اللفظی به‌عنوان قوم برگزیده خدا

طلاق داده شد، پولس برگزیده شد تا مشخص سازد که آن اسرائیل کهن، هرچند در آن زمان از خدا طلاق داده شده بود، نماد تاریخ نبوی اسرائیل روحانی بود. قواعد ضروری نبوی برای جنبش‌های فرشته‌اول و سوم، اساساً بر نوشته‌های رسول پولس استوار است.

به همین سبب، برخی از اصول نبوی‌ای را که پولس مشخص کرده است و بر پیام میلری‌ها تأثیر گذاشته بود، و آن پیام در چارچوب دو قدرت ویرانگر قرار داشت، بررسی خواهیم کرد؛ و بدین‌سان، همچنین بررسی خواهیم کرد که این اصول چگونه بر چارچوب سه قدرت ویرانگر تأثیر می‌گذارند.

علاوه بر این، ای برادران، نمی‌خواهم که از این امر بی‌خبر باشید که همه پدران ما زیر ابر بودند و همه از میان دریا گذشتند؛ و همه در ابر و در دریا برای موسی تعمید یافتند؛ و همه همان خوراک روحانی را خوردند؛ و همه همان نوشابه روحانی را نوشیدند، زیرا از آن صخره روحانی که در پی ایشان می‌آمد می‌نوشیدند، و آن صخره مسیح بود. لیکن خدا از بسیاری از ایشان خشنود نبود، زیرا در بیابان هلاک شدند. و این امور برای ما نمونه‌ها گردید، تا ما مشتاق امور شیرانه نشویم، چنان‌که ایشان نیز مشتاق شدند. و نه بت‌پرست باشید، چنان‌که بعضی از ایشان بودند؛ همان‌گونه که مکتوب است: «قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند و برای لعب برخاستند.» و نه زنا کنیم، چنان‌که بعضی از ایشان زنا کردند و در یک روز بیست‌وسه هزار نفر فرو افتادند. و نه مسیح را بیازماییم، چنان‌که بعضی از ایشان نیز آزمودند و به وسیله مارها هلاک شدند. و نه شکایت کنید، چنان‌که بعضی از ایشان نیز شکایت کردند و به وسیله هلاک‌کننده نابود شدند. اکنون همه این امور بر ایشان واقع شد تا نمونه‌ها باشند؛ و برای تنبیه ما نوشته شد، ما که انتهای عالم‌ها بر ما رسیده است. اول قرن‌تین ۱۰-۱۰.

پولس در ده آیه کوتاه بیان می‌کند که آیین تعمید در عبور از دریای سرخ به‌گونه‌ای نمادین پیش‌نمایی شده بود، و آن صخره‌ای که در پی اسرائیل باستان می‌آمد، «صخره‌ای روحانی» بود، و آن صخره مسیح بود. او تصریح می‌کند که اسرائیل باستان نمونه‌ای بود برای کسانی که در ایام آخر زندگی می‌کنند. این بخش هشدار است، و نیز نقطه‌ای محل مناقشه میان کسانی است که حق را پاس می‌دارند و کسانی که با حق مخالفت می‌ورزند. الهی‌دانان ادونت‌یست تعلیم می‌دهند که پولس صرفاً بیان می‌کرد که تاریخ‌های اسرائیل باستان درس‌های اخلاقی را به تصویر می‌کشیدند که باید از سوی کسانی که در ایام آخر زندگی می‌کنند فهمیده شوند، اما اصرار دارند که پولس مقصودش این نبود که تاریخ‌های اسرائیل literal در واقع باید به وسیله اسرائیل روحانی تکرار شوند. خواهر وایت غالباً از این بخش استفاده می‌کند تا دقیقاً همان چیزی را که پولس منظور داشت تأیید کند.

«هر یک از انبیای باستان، کمتر برای زمان خویش سخن گفتند تا برای زمان ما؛ از این‌رو نبوت ایشان برای ما نافذ و جاری است.» و این همه بر ایشان واقع شد تا نمونه‌ها باشد؛ و برای تنبیه ما مکتوب گردید، که انتهای عالم‌ها بر ما رسیده است.» ۱ قرن‌تین ۱۰:۱۰. «نه برای خودشان، بلکه برای ما خدمت می‌کردند در اموری که اکنون به شما اعلام شده است به واسطه آنان که انجیل را به شما بشارت دادند، به روح‌القدس که از آسمان فرستاده شد؛ اموری که فرشتگان آرزومندند در آن‌ها نظر کنند.» ۱ پطرس ۱:۱۲-۱۰.

«کتاب مقدس گنجینه‌های خود را برای این نسل آخر فراهم آورده و یکجا گرد آورده است. همه رویدادهای عظیم و وقایع solemn تاریخ عهد عتیق در این ایام آخر، در کلیسا تکرار شده‌اند و تکرار می‌شوند.» Selected Messages, book 3, 338, 339.

«رویدادهای عظیم و معاملات مهیب تاریخ عهد عتیق در این ایام آخر، در کلیسا تکرار شده‌اند و می‌شوند؛» خواهر وایت بدین‌گونه مقصود پولس را در آن آیات خلاصه می‌کند. در تلاشی برای تضعیف شناسایی اسرائیل باستان از سوی پولس به‌عنوان نمادی که به‌طور سمبلیک تاریخ اسرائیل literal را تصویر می‌کند، شیطان دو حمله اصلی را علیه این اصل نبوی تحمیل کرده است. نخستین

آن، که پیش‌تر نیز بدان اشاره کردم، این ادعاست که پولس صرفاً در حال بیان این بود که آن تاریخ‌ها نمایانگر درس‌های اخلاقی هستند. آن تعلیم کاذب، نیمه‌حقیقتی بیش نیست، و نیمه‌حقیقت اصلاً حقیقت نیست. درست است که درس‌های اخلاقی‌ای که می‌توان از تاریخ اسرائیل باستان برگرفت، به سود کسانی است که در ایام آخر زندگی می‌کنند؛ اما هنگامی که از آن برای انکار این واقعیت استفاده شود که آن تاریخ‌ها همچنین تصویری از رویدادهایی هستند که تکرار خواهند شد، به نیمه‌حقیقتی تبدیل می‌شود که برای انکار حقیقت طراحی شده است.

«برکت یا لعنتی اکنون در برابر قوم خدا قرار دارد—برکت، اگر از جهان بیرون آیند و جدا باشند و در طریق اطاعت فروتنانه سلوک کنند؛ و لعنت، اگر با بت‌پرستان متحد شوند، آنان که ادعاهای والای آسمان را پایمال می‌کنند. گناهان و شرارت‌های اسرائیل سرکش ثبت شده است و این تصویر به‌عنوان هشدار در برابر ما نهاده شده است تا اگر ما از نمونه تعدی ایشان پیروی کنیم و از خدا دور شویم، همان‌گونه که آنان سقوط کردند، ما نیز بی‌تردید سقوط خواهیم کرد.» و همه این امور برای ایشان به‌عنوان نمونه‌ها واقع شد؛ و برای تنبیه ما مکتوب گردید، که انتهای عالم‌ها بر ما رسیده است.» Testimonies, volume 1, 609

یک حقیقت را نباید برای انکار حقیقتی دیگر به کار برد، زیرا هرگاه چنین شود، حقیقت خدا را به دروغ مبدل می‌سازد.

«یک سخن نجات‌دهنده را نباید چنان به کار برد که سخنی دیگر از او را باطل سازد.» نبرد عظیم، ۳۷۱.

به تعلیم که قدیم اسرائیل کی تاریخ محض اخلاقی اسباق کی نمائندگی کرتی ہے، اکثر ایڈونٹسٹ الہیات دانوں کے ہاتھوں خدا کے نبوتی کلام کو باطل کرنے کے لیے استعمال کی جاتی ہے، اور یہ اُن نیم سچائیوں میں سے ایک ہے جو افسانوں کی اُس تھالی میں شامل کی جاتی ہیں جو خدا کے لوگوں کو فریب دے کر جھوٹ قبول کروانے کے لیے تیار کی جاتی ہے، اور وہ جھوٹ جسے وہ قبول کرتے ہیں رسول پولس کی تحریروں میں مشخص کیا گیا ہے۔

دیگر حملہ اصلی بر ضد این اصل که تاریخ اسرائیل باستان، تاریخ اسرائیل جدید را به تصویر می‌کشد، به‌وسیله یسوعیان در جریان تاریخ ضد اصلاحات ابداع شد، و عبارت است از موافقت با این اندیشه که تاریخ اسرائیل باستان تکرار می‌شود. دروغ یسوعی این است که تاریخ به‌صورت تحت‌اللفظی تکرار می‌شود، نه به‌صورت روحانی. این دروغ به‌منظور جلوگیری از درک این حقیقت ابداع شد که پاپ روم همان ضد‌مسیح نبوت کتاب مقدس است؛ زیرا این تعلیم به حقیقت وجود یک ضد‌مسیح در ایام آخر اذعان می‌کند، اما استدلال می‌نماید که ضد‌مسیح به‌وسیله یک قدرت لفظی نمایانده می‌شود، نه یک قدرت روحانی. در این صورت، فاحشه مذکور در مکاشفه هفده، که بر پیشانی او «راز، بابل عظیم» نوشته شده است، فاحشه‌ای خواهد بود که در سرزمین لفظی بابل، که امروز عراق است، ظهور می‌کند.

«کسانی که در فهم کلام دچار سردرگمی می‌شوند و از درک معنای ضد‌مسیح باز می‌مانند، بی‌تردید خود را در جانب ضد‌مسیح قرار خواهند داد.» Kress Collection, 105

پاپ شخصی واقعی است که نماینده قدرتی واقعی (کلیسای کاتولیک) می‌باشد؛ اما او و سازمانش به‌طور نبوی به‌وسیله بابل حقیقی معرفی شده‌اند، و تنها زمانی می‌توان ایشان را به‌درستی شناسایی کرد که موضوع ضد‌مسیح به‌عنوان تحقق روحانی یک نمونه حقیقی بیان شود. پولس مشخص ساخت که اسرائیل حقیقی نمونه اسرائیل روحانی است؛ اما این حقیقتی نبوی و تازه نبود که او عرضه کرد، زیرا فهم او عموماً بر عهد عتیق استوار بود، و شهادت او نیز در همان‌جا بنیان دارد.

اینگونه می‌فرماید یهوه، پادشاه اسرائیل، و ولیّ او، یهوه صبايوت: من اوّل و من آخرم، و جز من خدایی نیست. و کیست که مانند من ندا دهد و آن را اعلام کند و برای من مرتب سازد، از آن زمان که قوم قدیم را برقرار نمودم؟ و چیزهایی را که می‌آیند و واقع خواهند شد، بگذارید برای ایشان بیان کنند. مترسید و هراسان مشوید؛ آیا از آن زمان به شما خبر ندادم و اعلام نکردم؟ شما نیز شاهدان من هستید. آیا غیر از من خدایی هست؟ آری، صخره‌ای نیست؛ هیچ‌یک را نمی‌شناسم. اشعیا ۴۴:۶-۸

همین مسیح کے گواہ ہونا ہے، جیسے پولس تھا، کہ الفا اور اومیگا نے نہ صرف قدیم اسرائیل بلکہ بائبل کے تمام قدیم لوگوں کو بھی علامات کے طور پر مقرر کیا تاکہ ان کے ذریعے "انے والی باتوں" کو ان پر ظاہر کیا جائے جو آخری ایام میں زندہ ہیں۔ پولس عہد عتیق کا ماہر تھا، اور اسے اس لیے برپا کیا گیا کہ وہ لفظی اور روحانی اسرائیل کی تدبیر کے درمیان نبوی ربط کی کڑی ہو۔ اس کی ہی تحریروں نے ان لوگوں کی رہنمائی کی جنہوں نے 1798 میں، اور نیز 1989 میں، وقتِ آخر میں علم کی افزائش کو سمجھا۔

بابل باستانی تحت اللفظی، فرزندان باستانی مشرق زمین، مصر باستان، یونان باستان، و امپراتوری باستانی ماد و فارس، نمادِ قدرت‌های روحانی در پایان جهان‌اند. نماد‌های باستانی، امر تحت اللفظی‌ای هستند که بر امر روحانی پس از آن پیشی می‌گیرد و آن را نمایندگی می‌کند. پولس تا آنجا پیش می‌رود که تصریح می‌کند آن آدم تحت اللفظی نمادِ آدم روحانی بود (که همان مسیح است).

پس چنین مکتوب است: «آدم نخستین، نفسِ زنده گردید»؛ و آدم آخر، روح حیات بخش شد. لیکن آنچه روحانی است نخست نبود، بلکه آنچه طبیعی است؛ و پس از آن، آنچه روحانی است. انسان نخستین از زمین است، خاکی؛ انسان دوم، خداوند از آسمان است. چنان‌که خاکی است، خاکیان نیز همان‌گونه‌اند؛ و چنان‌که آسمانی است، آسمانیان نیز همان‌گونه‌اند. و همان‌گونه که صورتِ خاکی را بر خود داشته‌ایم، صورتِ آسمانی را نیز بر خود خواهیم داشت. اول قرن‌تین 45:15-49.

پولس دربارهٔ آدم اوّل و آدم آخر برخی درس‌های بسیار عمیق تعلیم می‌دهد، اما ما فقط اصلی را که او در این بخش به روشنی بیان می‌کند مشخص می‌سازیم، آنجا که می‌گوید: «آنچه روحانی است نخست نبود، بلکه آنچه طبیعی است؛ و پس از آن آنچه روحانی است.» امر تحت اللفظی، که پولس در اینجا آن را «طبیعی» معرفی می‌کند، نخست است، و امر روحانی آخر. اسرائیل لفظی نخست بود و طبیعی، و اسرائیل روحانی «پس از آن» می‌آید.

بابل تحت اللفظی بر بابل روحانی تقدّم دارد. نکتهٔ مهم بعدی که در نوشته‌های پولس بر آن تأکید شده است، مقطع تاریخی‌ای است که در آن باید این تغییر از تحت اللفظی به روحانی اعمال شود. این همان دورهٔ زمانی صلیب است که در آن، تغییر نبوی از تحت اللفظی به روحانی مشخص می‌گردد.

زیرا شما همه به واسطهٔ ایمان در مسیح عیسی، فرزندان خدا هستید. زیرا همهٔ شما که در مسیح تعمید یافته‌اید، مسیح را در بر کرده‌اید. نه یهودی هست و نه یونانی؛ نه غلام هست و نه آزاد؛ نه مرد هست و نه زن؛ زیرا همهٔ شما در مسیح عیسی یک هستید. و اگر از آن مسیح هستید، پس نسل ابراهیم و وارثان برحسب وعده می‌باشید. غلاطیان ۳:۲۶-۲۹

مهم نیست حقّ موروثی شما چه باشد؛ اگر و هنگامی که مسیح را بپذیرید، آنگاه ذریت ابراهیم می‌شوید. شما اسرائیل جسمانی نیستید؛ شما اسرائیل روحانی هستید. گذار از جسمانی به روحانی، صلیب بود. پولس نوع بشر را به دو طبقه تقسیم می‌کند. هر طبقه عهدِ خاص خود را دارد، و هر یک از نسل ابراهیم‌اند. هر یک شهری دارند که نمایانگر خانواده و عهد ایشان است. هر یک یا پسر آدم جسمانی است یا آدم روحانی.

زیرا مکتوب است که ابراهیم را دو پسر بود، یکی از کنیز و دیگری از زن آزاد. اما آن که از کنیز بود، بر حسب جسم تولد یافت؛ و آن که از زن آزاد بود، به وعده. این امور تمثیلی است؛ زیرا اینان دو عهد هستند: یکی از کوه سینا که برای بندگی می‌زاید، و آن هاجر است. زیرا این هاجر، کوه سینا در عربستان است و مطابق است با اورشلیم کنونی، که با فرزندان خود در بندگی است. لیکن اورشلیمی که بالاست آزاد است، و او مادر جمیع ماست. زیرا مکتوب است: «ای نازا که نمی‌زایی، شادمان باش؛ ای که درد زایمان نمی‌کشی، به فریاد برای و ندا کن؛ زیرا فرزندان زن متروک بسیار بیشترند از آن زنی که شوهر دارد.» اکنون ما، ای برادران، همچنان که اسحاق بود، فرزندان وعده هستیم. لیکن چنان که در آن زمان آن که بر حسب جسم تولد یافته بود، بر آن که بر حسب روح تولد یافته بود جفا می‌رسانید، اکنون نیز چنین است. با این همه، کتاب چه می‌گوید؟ «کنیز و پسرش را بیرون کن، زیرا پسر کنیز هرگز با پسر زن آزاد وارث نخواهد بود.» پس، ای برادران، ما فرزندان کنیز نیستیم، بلکه فرزندان زن آزادیم. غلاطیان ۴: ۲۲-۳۰.

در بازه زمانی صلیب، امور کهن تحت‌اللفظی به نمادهای امور روحانی نوین تبدیل شدند. پولس رسول این حقایق بنیادی نبوی را روشن ساخت؛ حقایقی که به ویلیام میلر امکان داد چارچوب دو قدرت ویرانگر را بنا نهد، چارچوبی که تمامی نتایج نبوی خود را بر آن استوار کرد. همان کاری که به وسیله پولس رسول انجام شد، همان است که سه قدرت ویرانگر را مشخص می‌کند؛ سه قدرتی که چارچوب همه نتایج نبوی Future for America است.

چارچوب فهم میلر از افزایش معرفت، که به وسیله رؤیای نهر اولای در باب‌های هفت، هشت و نه به تصویر کشیده شده است، بر کشف او مبتنی بود که «قربانی دائمی» در کتاب دانیال نمایانگر روم بت‌پرست است. او این کشف را در نامه دوم پولس به تسالونیکیان به دست آورد. این فهم، حقیقت اصلی‌ای است که در ارتباط با «دروغ» نبوی شناخته می‌شود؛ همان دروغی که سبب می‌گردد در ایام آخر، ضلالتی شدید بر ادونت‌یست‌های روز هفتم عارض شود.

ما در مقاله بعدی مطالعه خود را درباره افزایش معرفتی که رؤیای رود اولای آن را به تصویر می‌کشد ادامه خواهیم داد، و در آن به آنچه میلر در رساله پولس دریافت، خواهیم پرداخت.

«آن که به زیر ظاهر می‌نگرد و دل‌های همه آدمیان را می‌خواند، درباره کسانی که نور عظیم داشته‌اند، می‌گوید: "از وضع اخلاقی و روحانی خویش نه در رنج‌اند و نه در حیرت." آری، ایشان راه‌های خود را برگزیده‌اند، و جان ایشان به مکروهات ایشان شادمان است. "من نیز اوهم ایشان را برخوادم گزید، و آنچه از آن می‌ترسند بر ایشان خواهم آورد؛ زیرا هنگامی که خواندم، هیچ‌کس پاسخ نداد؛ و چون سخن گفتم، نشنیدند؛ بلکه آنچه را در نظر من بد بود به‌جا آوردند، و آنچه را که من از آن خشنود نبودم برگزیدند." خدا ایشان را به ضلالتی سخت خواهد سپرد تا دروغ را باور کنند، زیرا "محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند"، بلکه از ناراستی لذت بردند." اشعیا ۶۶: ۳، ۴؛ تسالونیکیان ۲: ۱۱، ۱۰، ۱۲.»

«آموزگار آسمانی پرسید: "چه فریبی نیرومندتر از این می‌تواند ذهن را گمراه سازد که انسان وانمود کند بر بنیاد درست بنا می‌کند و خدا اعمال او را می‌پذیرد، حال آنکه در واقع، بسیاری امور را بر وفق سیاست دنیوی به انجام می‌رساند و بر ضد یهوه گناه می‌ورزد؟ آه، این فریبی عظیم است، ضلالتی افسونگر، که بر اذهان چیره می‌شود هنگامی که کسانی که زمانی حقیقت را شناخته‌اند، صورت دینداری را با روح و قدرت آن اشتباه می‌گیرند؛ آنگاه که می‌پندارند دولتمندند و مال‌اندوز شده‌اند و به هیچ چیز محتاج نیستند، در حالی که در حقیقت به همه چیز نیازمندند."» Testimonies, جلد ۸، ۲۴۹، ۲۵۰.